

## (مقاله پژوهشی)

## تحقق فضیلت در جهان اجتماع (معموره فاضله) فارابی

فتانه تواناپناه<sup>۱</sup>، قاسمعلی کوچنانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۰

## چکیده

فضیلت اجتماعی از مباحث بنیادین و تأثیرگذار در تحقق جهان-اجتماع فضیلت مند (معموره فاضله) و در فهم اندیشه‌های فارابی است. فارابی این فضیلت را در قالب ساختارها و در نسبت حکمت و هنر جستجو می‌کند. ایجاد سازه‌های فلسفی-هنری که در اثر پیوند حکمت و هنر به وجود می‌آیند، مقوم ساختارهای اخلاقی-عقلانی جامعه است. این ساختار به شکل یک هرم در ابعاد معرفت شناسانه و جامعه شناسانه ظاهر می‌شود. در این ساختار حکمت در راس و معارف خیالی و اقناعی و درجات مشکک آن‌ها در قسمت پایین تر و نیز در سلسله طبقات اجتماعی فیلسوف در بالاترین جایگاه و هنرمند به‌عنوان معاون در مرتبه متاخر قرار دارد. ایفای نقش هنرمندان در اصطلاح "معاونت ناطقه" نزد فارابی، بسترها و زمینه‌های لازم کنش حکمت و هنر جهت انتاج فضیلت را فراهم می‌سازد. رابطه حکمت و هنر در اندیشه فارابی به سایر برنامه‌های اجتماعی همچون برنامه‌های آموزشی نیز تعمیم می‌یابد. "ملت" و "فلسفه برانیه" در اصطلاح فارابی معلول چنین پیوندی و مقوم فضیلت اجتماعی‌اند. "ملت" نمود خیالی حقایق معقول و "فلسفه برانیه" حافظ اقناعی باورهای یقینی است. حاکمیت فلسفی بر سطوح گوناگون فرهنگی، ارزشی، اعتقادی و ... در گرو ایجاد سازه‌نمایی اندیشه‌های حکمی در اشکال هنری است.

**کلید واژه‌ها:** فلسفه، هنر، ملت، فلسفه برانیه، سازه‌نما، جهان-اجتماع، فضیلت.

<sup>۱</sup>دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. banousaba@gmail.com

<sup>۲</sup>دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

## مقدمه

تغییرات ارزشی یکی از مسائل مهم دنیای حاضر است. اینکه چگونه و با چه مؤلفه‌هایی می‌توان به تغییرات ارزشی جامعه از هر دو حیث فضیلت یا رذیلت دامن زد موضوعی است که محل تأمل و توجه محققان یکی پس از دیگری بوده است. آیا اساساً این تغییرات ساختاری هستند یا چنانچه برخی محققان می‌پندارند فردی است و بر اثر تغییر تک تک افراد جامعه فضیلت یا رذیلت اجتماعی شکل می‌گیرد. محققان اسلامی چگونه با این مساله مواجه داشته‌اند؟ فارابی به‌عنوان فیلسوفی که بیشترین توجه را به فضیلت در طرح اجتماعی فضیلت محور داشته است، تغییرات ارزشی اجتماعی را چگونه می‌داند؟ آیا می‌توان در اندیشه وی، تغییرات اجتماعی به‌صورت کلی و به‌صورت جزئی تغییرات ارزشی را ساختاری دانست یا خیر؟ از سوی دیگر در انواع تغییرات مختلف اجتماعی هنر و فلسفه چه نقشی دارند؟ آیا شناخت نسبت و ارتباط هنر و حکمت می‌تواند مؤثر در فهم اندیشه فارابی در فضیلت اجتماعی و چگونگی تحقق آن باشد یا خیر؟ فارابی هنرها را به هنرهای فاضله و فاسده تقسیم می‌کند و در فلسفه هم که به معنای مطلق (حکمت) آن را به کار می‌گیرد، از فلسفه ممومه و مظنون سخن می‌گوید. در اینجا می‌توان معیار فضیلت و رذیلت را در هر یک نزد فارابی موردبررسی قرارداد و به این مساله پاسخ داد که فضیلت یا رذیلت در هر یک از حکمت و هنر چه نسبتی با فضیلت یا رذیلت اجتماعی دارد؟ به‌طور اختصاصی با نظر به اندیشه‌های فارابی می‌توان به این مساله هم پرداخت که آیا هنر می‌تواند راهی به تعقل و درک معقولات بگشاید؟ آیا "ملت" و "فلسفه برانیه" در این بین می‌توانند نشان از ارتباط تنگاتنگ فلسفه و هنر برای فضیلت بخشی به یک اجتماع و تأمین سعادت اجتماعی باشند؟ آیا این دو نقشی در تعیین و تشخیص فضیلت در جوامع دارند؟ نسبت هنر و فلسفه در اجتماعات فاضله، ضاله، فاسقه و ... چگونه است؟ ابن‌سینا در مقوله هنر از قبض و بسط‌های نفسانی سخن گفته است که منشأ تصدیق هم می‌شوند. (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۲۲۷) آیا می‌توان راهی یافت که این قبض و بسط‌ها در راستای قبض و بسط‌هایی انجام شود که یک فیلسوف برای تحقق جهان فاضله خود می‌طلبد؟ فارابی سعی دارد حدود و مختصات متخیله و مخیلات را روشن کند. حد و مرز خیال برای تشکیل یک جهان اجتماع

فاضله به چه نحو است؟ کجا باید خیال‌پردازی صورت بگیرد و به هنر پرداخته شود و کجا نباید صورت بگیرد؟ پرسش‌های فوق به نحو فرعی محل توجه تحقیق حاضر هستند. با نظر به اهمیت هنر در تعیین و تعین هنجارها و فرهنگ و آداب و قواعد زیست اجتماعی ضرورت دارد از نسبت آن با فلسفه سخن به میان آید. همچنین از آنجا که فهم بسیاری از نظرات فارابی از جمله اندیشه‌های وی در مورد شکل دادن به جهان - اجتماع فاضله در پرتو درک جایگاه خیال و هنر و اعتبار منطقی - معرفتی آن است از ضرورت تحقیق حاضر می‌توان گفت. فرض این است که به کمک فلسفه و هنر و در سایه ارتباط آن دو با یکدیگر می‌توان بر مرزهای فکری-فرهنگی و ارزشی حاکم شد. بررسی نسبت معرفت حقیقی و خیالی و نقش این ارتباط در طراحی ساختارهای اخلاقی می‌تواند مطلوب تحقیق حاضر باشد. در این تحقیق با روشی توصیفی-تحلیلی تلاش شده است همه آثار فارابی بررسی شوند. در برخی از آثار داده‌ی ایجابی وجود نداشت. در خصوص پیشینه تحقیقاتی در زمینه فلسفه اجتماعی فارابی صورت گرفته است<sup>۱</sup>. که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود اما مساله حاضر نزد فارابی بررسی نشده است.

### ۱. ایجاد معموره فاضله (جهان - اجتماع فضیلت‌مند) بر مبنای سازه‌های هنری فلسفی

فارابی در ساختار سیاسی جامعه و در سلسله طبقات اجتماع، شعرا و خطبا را در طبقه دوم جامعه در ذیل طبقه حاکمیتی جامعه می‌نشانند. طبقه‌ی حاکمیتی هم با مبانی معرفتی و حیانی فیلسوف و نبی است. در این طبقات بسترها و زمینه‌های لازم کنش فلسفه، هنر و فضیلت را فراهم می‌سازد. در این مدل هنر به‌مثابه قوی‌ترین و کاراترین ابزار فلسفه و

<sup>۱</sup>. بررسی اندیشه‌های اجتماعی فارابی؛ \*جواد تیموری؛\* محمد حسعلی، کنفرانس بین المللی علوم انسانی روانشناسی اجتماعی تهران ۱۳۹۴، گروه همایش‌های بین المللی صدا و سیما؛ بررسی اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی، یادگار روشناس، داناپاچیده،

Iran word new researches in psychology and educational sciences law and social sciences. venue: conference center of shiraz university international Division , 18 May 2017. ؛

بررسی مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی؛ الهام امینی نسب، فصلنامه پارسه/سال ۱۶ /شماره ۲۶ /بهار و تابستان ۹۵؛ فارابی فیلسوف فرهنگ، رضا داوری اردکانی، نشر ساقی، چاپ سوم، اسفند ۱۳۸۱؛ فلسفه مدنی فارابی، رضا داوری اردکانی، شورای عالی انقلاب فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، چاپ زر، تهران ۱۳۵۴؛ کرد فیروزجایی، یارعلی، محمد صادق تقی زاده طبری، نسبت حکمت و شهروندان مدینه فاضله از دیدگاه افلاطون و فارابی، علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره شصت و یک، بهار ۹۲؛ لازبجانی، مهسا، مهدیه لازبجانی، مطالعه تطبیقی آوای جامعه شناسانه فارابی و ابن خلدون، دو فصلنامه علمی - تخصصی اسلام و علوم اجتماعی، ش ۹، ۱۳۹۲، ۱۶۴-۱۴۵.

فیلسوف در سطوح مختلف از جمله تدبیر در سه سطح تدبیر نفس، تدبیر منزل و تدبیر مدن مطرح می‌شود.

از دیگر اموری که در این کنش مورد نظر فارابی قرار گرفته‌اند ایجاد فضایل نظری، اخلاقی و عملی در اجتماع است. (فارابی، ۱۴۱۳ الف: ۱۶۸؛ ۱۷۳-۱۷۴) اکثریت دنباله‌رو تخیلات خود هستند و حتی با وجود علم مضاد با تخیلاتشان همچنان رفتار متناسب با معرفت تخیلی و تخیلات خود را در پیش می‌گیرند. (فارابی، ۱۴۰۸ الف، ۵۰۲-۵۰۳) بنابراین هنر وری آورد هنری در این میان از اهمیت برخوردار می‌گردد. برای پرداختن به رابطه فلسفه و هنر و روشن شدن ارتباط آن دو در اندیشه فارابی و در طرح جهان - اجتماع فضیلت مند اشاره به مقدمه زیر لازم است.

نظریه سعادت در آراء فارابی در دو مدل فردی و اجتماعی قابل طرح است مدل فردی هم منفک از مدل اجتماعی نیست. فضیلت که در بسیاری از قسمت‌ها می‌تواند با سعادت تناظر مفهومی داشته باشند در مدل‌های اجتماعی آن مورد توجه فارابی بوده مدل اجتماعی سعادت می‌تواند ادعا کند مشکلات فردی به‌نوعی یا به وجهی در ارتباط با محدودیت‌های اجتماعی است. اینکه افراد اخلاقی نبودن خود و موفق نبودن خود تلقی اجتماعی را دنبال می‌کنند در ارتباط با همین امر است. نکته‌ای که حائز توجه است امروزه می‌توان گفت اجتماع بیش از گذشته نقش خود را نشان داده است جامعه‌ای که فرار نخبگانی دارد را در همین نگاه می‌توان تبیین نمود. بسیار از مهاجرت‌های اجتماعی نیز با همین نگاه که جامعه خط کش و ترازوی فرد فرد افرادش است می‌توان تبیین کرد. برخلاف تصور عده‌ای مبنی بر منشأ سیاسی پنداری برای این قبیل مهاجرت‌ها می‌توان مدل اجتماعی و ارتباط فلسفه و هنر را در آن جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. نگاه اجتماعی فارابی را در عرصه اخلاق هم می‌توان دید به‌گونه‌ای که در رساله اخلاق او، اخلاق اجتماعی بر اخلاق فردی سبقت گرفته است. (ترتیب رساله اخلاق در اندیشه فارابی :

- ۱- ما ینبغی ان یتعمله المرء مع روسائه ۲- ما ینبغی للمرء ان یتعمله مع اکفائه ۳- ما ینبغی ان یتعمل المرء مع من دونه ۴- فی السیاسة المرء لنفسه<sup>۱</sup>. بنابراین اهمیت اجتماع را

<sup>۱</sup>. رساله اخلاق، ۱۹-۲۹.

نزد وی بیشتر می‌توان درک کرد. در اندیشه وی امور با وجهه‌ای اجتماعی به میان می‌آیند هنر وجه اجتماعی آن مطرح می‌شود، فلسفه با جوهره‌ای اجتماعی مطرح می‌شود و فضیلت گستره‌ای اجتماعی برای آن در نظر گرفته می‌شود. مدل‌های افناع، تخییل، الزام و تمویه چهار الگوی غالب در ارتباطات اجتماعی هستند که از وجوه هنری می‌توانند مورد توجه باشند. در زیر با طرح معارف نظری اجتماعی تلاش می‌شود زمینه‌های لازم برای پیگیری ارتباط فلسفه و هنر نزد وی روشن شود.

## ۲. بررسی معارف نظری اجتماعی در اندیشه فارابی

معارف و اندیشه‌های افراد که در عرصه اجتماعی زمینه‌ساز تعامل و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر، زبان و فهم مشترک، هنجارها و فرهنگ و آداب و قواعد زیست اجتماعی‌اند، در آثار فارابی تحت عنوان معارف نظری ذایعه در تشکیل معموره فاضله (جهان-اجتماع فضیلت مند) مورد توجه بوده‌اند. شناسایی نوع و سنخ این معارف نزد فارابی به ضرورت ارتباط فلسفه با هنر در تشکیل جهان اجتماع فضیلت مند منتهی می‌شود. در نتیجه هنر هم در مباحث جامعه‌شناسی و هم معرفت‌شناسی می‌تواند از اهمیت برخوردار باشد البته به شرطی که در ارتباط با فلسفه قرار گیرد. روی آورد هنری و ضرورت آن خود از مبانی فلسفی فارابی نشأت می‌گیرد. با نظر به اینکه منشأ بسیاری از انقلاب‌ها در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، ارزشی، رفتاری و ... به جهت نقش و اهمیت معارف نظری اجتماعی به کمک روی آورده‌های هنری صورت می‌گیرد می‌توان ارزش داوری فلسفی در مورد هنر از وجوه فراوانی از اهمیت برخوردار دانست. فارابی مدل‌هایی برای مدیریت و ساماندهی معارف نظری در پیش گرفته است که از جمله آن‌ها روی آورد هنری است. وی وظیفه این ساماندهی را بر عهده فیلسوف و حکیم جامعه قرار داده است. از نگاه وی یک جهان-اجتماع (دهکده جهانی = معموره) فضیلت محور بر بنیادی فلسفی قرار دارد و جز در سایه این ابتنا نمی‌توان نه از جهان اجتماع در مرحله اول سخن گفت و در مرحله دوم نه از فضیلت مندی آن. در پرتو نگاه تفصیلی به این سخن می‌توان گفت هم جهان- اجتماع فارابی و هم فضیلتی که از آن یاد می‌کند زاده یک بنیان و ساختار فلسفی و بر پایه فلسفه

هستند. فلسفه در نگاه فارابی دانشی است که سرای حقایق و معارف و جایگاه درک معقولات است. در میان علوم فلسفه در تناظر و ارتباط تام با ناطقه در نفس شناسی قرار دارد. با نظر به اهمیت معارف نظری اجتماعی در تعیین و تعیین هنجارها و فرهنگ و آداب و قواعد زیست اجتماعی و با توجه به اینکه زمینه تعامل و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر، زبان و فهم مشترک همین معارف هستند می‌توان از ضرورت بازاندیشی و بازسازی معرفت شناسانه آن‌ها در اشکال هنری سخن گفت هنری که در ارتباط با فلسفه قرار داشته باشد.

ارتباط فلسفه و هنر از سوی دیگر می‌تواند از اشکال نوین استعمار ممانعت به عمل آورد. می‌دانیم که امروزه استعمار معنای بسیار متفاوتی از قبل یافته است استعمار سرزمینی جای خود را به استعمار فکری داده است و تلاش در جهت حاکمیت نظری-فکری و به تبع آن عملی که در نهایت حاکم شدن بر مرزهای فکری-فرهنگی و ارزشی و حاکمیتی را به دنبال دارد در سایه تصرف در معارف نظری اجتماعی و بهره‌برداری از آن‌ها صورت می‌گیرد. در این نوع از استعمار نفوس به قدری مورد تصرف و تأثر قرار داده می‌شوند که به دست خود مرزهای فکری-فرهنگی و ارزشی و سیاسی خود را تقدیم حاکمیت استعماری می‌کنند. این ارتباط هنر و فلسفه است که می‌تواند هم از این استعمار جلوگیری کند و هم معین ضاله بودن حیات اجتماعی، جاهله بودن، فاسقه بودن یا فاضله بودن جوامع تلقی شود. بنابراین بررسی ساختاری معارف نظری اجتماعی و سامان‌دهی و اتخاذ رویکردهای متناسب با آن‌ها از جمله رویکرد هنری می‌تواند یکی از مسائل مهم فلسفی به‌ویژه در عصر حاضر باشد. تطوری معرفت شناسانه بر معارف نظری اجتماعی نشان می‌دهد که اولاً سنخ این معارف معارف خیالی و ظنی هستند و هرگونه تغیر و تصرف و تدبیری در این حیطه با لحاظ این معارف و در پرتو آن‌ها باید صورت بگیرد مواجهه منطقی لازم با معارف نظری خیالی-ظنی در آثار فارابی همانا مواجهه‌ای هنری و از سنخ خیال‌پردازی حقیقت است.

### ۳. ضرورت به‌کارگیری رویکرد هنری در فلسفه و ایجاد سازه نمای فلسفی

فلسفه دانشی است که در آن، آراء یقینی هستند. (فارابی، ۱۴۱۳ الف: ۲۵۴-۲۵۹؛ فارابی، ۱۹۹۶ الف: ۴۷) صنایع و فنون و هنرهای غیر برهانی هر یک از آن‌ها انفاذ و معونه و ابزار برهان هستند (فارابی، ۱۹۹۶ الف: ۴۲-۴۸) از مهم‌ترین این ابزارها هنر در اشکال مختلف

آن است. با توجه به ضعف ادراکی اکثریت افراد در اندیشه فارابی فلسفه از حیث یقینی بودن آن، قابل دستیابی و اکتساب برای افراد معدودی است و به علت همین ضعف ادراکی می‌توان گفت در صورت عدم به‌کارگیری هنر در اشکال متعدد آن علوم حقه و یقینی هیچ بازخورد و بازنمایی در ذهن این افراد نداشته و از تعطیل این معارف در بستر معارف اجتماعی نظری می‌توان سخن گفت. (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۷۷-۳۸۰) در نتیجه به تناسب محدودیت ادراکی ناگزیر باید راه ارتباطی میان فلسفه که ادراک حقیقی و یقینی اشیا است با معارف نظری اجتماعی جهت نفوذ و تأثیر در آن ایجاد شود. این راه در فلسفه فارابی ایجاد یک سازه نما است یعنی نما پردازی و سازه نمایی هنری از حقایق و معقولات است. (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۳۱-۱۳۲) این سازه نما در بیانات فارابی با تعبیر "ملت" مطرح شده است که در ادامه خواهد آمد. (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۵۳-۱۵۴) جدای از فلسفه‌ای که اشکال این سازه و مختصات آن را تعیین می‌کنند و به‌مثابه کارگردان اصلی این سازه در پشت صحنه حضور دارد می‌توان با نظر محتوایی تقسیم‌بندی دوگانه‌ای از این سازه‌ها ارائه داد. سازه نمای حقانی و سازه نمای مموه و مظنون. همین تفکیک دوگانه در اصطلاح ملت نزد فارابی به چشم می‌خورد. وی میان دو نوع "ملت" به تبع فلسفه‌ای که از آن سازه پردازی می‌کند تمیز می‌دهد. فلسفه‌ای که یقینی است، ملت صحیح و صاحب منافی را ایجاد می‌کند، اما در صورتی که فلسفه مموه و مظنون باشد، یعنی متشکل از آراء غیر یقینی اعم از مشاغبی و ... باشد، ملتی که ترسیم و تصویر این فلسفه است، نیز ملت فاسدی خواهد بود. (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۵۴؛ فارابی، ۱۴۱۳ ا: ۱۸۵-۱۸۴) از این رو فارابی ملت را تابع و متأخر از فلسفه به معنای خاص آن، می‌داند. (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۳۱-۱۳۲)

به‌طور خلاصه ضرورت رویکرد هنری در فلسفه به شکل زیر بیان می‌شود. معارف هنری مدل مطلوب عاطفی- نفسانی در معرفت‌شناسی با محوریت سکون نفس و با ملاک اثربخشی هستند و این امر ضرورت تأسیس یک هنر سرای فلسفی را به میان می‌آورد. ادراکات خیالی طبق این دیدگاه مجازی از حقیقت محسوب می‌شوند. درک معانی و حقایق فلسفی توسط سازه‌های شکلی، مقداری، و جسمی صورت می‌گیرد. خیال معاون نطق است.

هر فلسفه‌ای برای سازه پردازی از خود به این سطح نیازمند است به همین خاطر است که دو معاون فیلسوف خطبا و شعرا هستند و معاونیتش در کشاندن ثابت‌های معقول ناطقه به سازه‌های منعطف خیالی و شکلی و مقدارای نقش دارند. سازه پردازی‌های خیالی از دیدگاه فارابی نمایشی خیالی از حقیقت واحد در مثال‌ات و محاکبات فراوان‌اند. حقیقت در فلسفه وی می‌تواند در انحا تصویری، یقینی، خیالی و ظنی ادراک شود. به اعتقاد وی فهم تصویری و ادراک یقینی برای اکثریت میسر نیست. فهم اکثریت از حقیقت فهمی خیالی و به واسطه قوه خیال است. لذا هرگونه فعالیتی در زمینه تعریف اعم از شناسایی یا بازتعریف تصویری در نسبت تام با خیال و حقیقت هر دو است. در آثار فارابی با توجه به نقش نظری و نقش عملی این سازه‌ها، از ضرورت سازه پردازی هنری از حقیقت سخن به میان می‌آید. فارابی در اندیشه تأسیس مدینه فاضله خود، نقش مهمی را به سازه پردازان تصویری و نگارگران اختصاص می‌دهد. به اعتقاد وی دودست نگارپردازانه و اقناع گرایانه فیلسوف می‌تواند جامعه را به سعادت راهبری نماید و تمامی برنامه‌های اجتماعی را با اثربخشی همراه سازد. بنابراین نقش کلیدی روی آورد هنری در فلسفه، شکل‌گیری مدینه فاضله، برقراری ریاست تامه در جامعه، اجرای برنامه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی را متأثر از خود می‌سازد. فلسفه و فیلسوف از نظر فارابی باید قدرت ایجاد داشته باشد ایجاد معارف نظری و مدیریت حکمت عملی و در نهایت تعیین یک نظام اجتماعی اعم از اینکه این نظام یک نظام کوچک اجتماعی باشد یا یک‌یک جهان- اجتماع از وظایف فیلسوف محسوب می‌شود. تأمین و تضمین فضیلت جامعه در گرو این مساله است. به تعبیر فارابی ایجاد چنین اموری در جوامع و اجتماعات جز به کمک روی آورد هنری و ارتباط با متخیله میسر نیست (فارابی، ۱۴۱۳ ب: ۱۸۴-۱۸۵)

#### ۴. ملت و فلسفه خارجه تجلی پیوند فلسفه و هنر در آثار فارابی

هنر فلسفی در واقع مدیریت سازه پردازانه معارف حقیقی و عقلانی در انحا خیالی در جهت معاونت ناطقه است. در بحث شناخت ما هم نیاز به تفهیم و هم تصدیق داریم. تفهیم درک به دو شیوه عقلی و تخیلی و تصدیق نیز به دو روش یقینی و اقناعی است. یک روی آورد فلسفی و هنری پشتوانه محکمی است برای تفهیم تخیلی و تصدیق اقناعی



به‌ویژه که هنر از یک پایگاه عاطفی-نفسانی نشات می‌گیرد. به جهت این پایگاه عاطفی مخاطبان بیشترین تأثیر را از چراغ‌های قرمز و سبز آن می‌گیرند. تفهیم عقلی و یقینی نیز در فلسفه صورت می‌گیرد. توجه به خاستگاه‌های تخیلی و اقلی و در ارتباط قرار دادن این مثال‌ها و اقلیات با آن تعقل‌ها و یقین‌ها دو دانش "ملت" و "فلسفه برانیه" را به میان خواهد آورد که از جهت مادی تجلی فلسفه و از جهت صورت تجلی هنر می‌باشند. (فارابی، ۱۴۱۳: ۱۸۵) به همین جهت در ارتباط این دو دانش عنوان سازه نما را می‌توان به کار گرفت. ترکیب سازه و نما مناسب‌ترین تعبیر برای بیان "ملت" است؛ سازه‌های فلسفی در نماهای خیالی-هنری. ضرورت این رویکرد در بخش‌های بعدی به تفصیل نشان داده خواهد شد.

## ۵. ملت

در نفس شناسی فارابی اکثریت افراد در مرتبه متخیله قرار دارند و ناطقه در آن‌ها به نحو بالقوه بوده و به فعلیت نرسیده است. (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۰۱؛ فارابی، ۱۹۹۶: ۱۲۱-۱۲۳) در نتیجه هنگام سخن از تناسب علم با سطح ادراکی افراد می‌توان به تخیل (تخیل اعم از تصاویر، محاکمات مثالی و خیالی و هرگونه نقش و نگاری که از متخیله حاصل شده است منظور می‌باشد) نیز توجه داشت. در فلسفه فارابی متخیله به‌عنوان «معاون ناطقه» شناسایی شده است (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۰۲؛ فارابی، ۱۴۰۵ الف: ۳؛ فارابی، ۱۹۹۵: ۱۴۴-۱۴۳؛ ۱۰۷-۱۰۸؛ ۱۰۱؛ ۱۰۳) کیفیت کمک و یاری متخیله برای ناطقه تنزیل امور عقلانی و نطقی و در قالب مأنوسات نزد مردم و صور تخیلی است. (فارابی، ۱۴۰۸ ج: ۱۹؛ فارابی، ۱۹۹۵: ۱۰۶؛ ۱۰۰-۱۰۲؛ فارابی، ۱۴۰۴: ۸۸؛ فارابی، ۱۴۱۳: ۱۶۷-۱۶۹؛ ۱۷۱-۱۷۲؛ ۱۷۸؛ ۱۸۴؛ ۱۷۵-۱۷۶؛ فارابی، ۱۹۹۶ ب: ۸۶-۸۷؛ فارابی، ۱۹۸۶: ۱۴۶) تسدید افعال نطقی و فکری ناطقه از وظایف متخیله است. هنر در گرایش و اجتناب از آموزه‌ها سهم مهمی دارد. در برخی انسان‌ها تخیل جانشین اندیشه است و انسان‌های صاحب اندیشه نیز تخیل بر اندیشه آن‌ها سبقت می‌گیرد. (فارابی، ۱۹۹۶ الف: ۴۲-۴۳) فعلی که تخیل از انسان می‌طلبد نوعی آرامش و مدارا و نرمی در ناحیه آن وجود دارد. سبقت گرفتن چنین تخیلی بر اندیشه

بر همین مبنا یعنی توجه به وجوه عاطفی تخییل توجیه‌پذیر می‌باشد. همین امر سبب تأثر و انفعال اشخاص از سخنان شعری می‌گردد. (فارابی، ۱۹۹۶ الف: ۴۲-۴۳) این وجهی است که در هنر هم یافت می‌شود و در فلسفه به دلیل نامأنوس بودن آموزه‌ها و سختی آن‌ها یافت نمی‌شود.

در پرتو این شرایط هنری لازم است که بتواند سازه‌نمایی کند. در واقع وجود سازه‌نمایی هنری که محاکمی فلسفه باشد ضرورت آن‌هم در جامعه فاضله و هم در فلسفه فارابی وجود دارد. این سازه‌نما در اصطلاح "ملت" نزد فارابی بیان می‌شود. به بیان وی هر چه را که فلسفه به نحو معقول و متصور می‌دهد ملت آن را به نحو مخیل می‌دهد هر آنچه را که فلسفه برهانی بیان می‌کند ملت همان را اقناع می‌سازد (فارابی، ۱۴۱۳: ۱۸۶) ملت هم خاصیت معرفت‌افزایی دارد هم خاصیت توطئه‌چینی و زمینه‌آفرینی برای درک حقایق عقلی. یعنی خاصیت آماده‌سازی و به بیان فارابی ایجاد توطئه و زمینه برای درک یک حقیقت عقلی آن هنری است که اصلاً فعالیت تدبیری یک فیلسوف است و ذیل عنوان هنر فاضله قرار می‌گیرد. (فارابی، ۱۹۹۶ الف: ۴۳-۴۸) اهمیت این هنر هم به این دلیل است که اگر چنین هنری وجود نداشته باشد امکان راهبری اجتماعی از فیلسوف سلب خواهد شد و گمراهی و حیرت به‌عنوان معالیل عدم توان دستیابی به حقیقت به نحو عقلی ظهور خواهد کرد و این ساختار اجتماعی حتی امکان ظهور خواص را در دوره‌های بعد سلب خواهد کرد. (فارابی، ۱۹۹۶ الف: ۴۶) فارابی در رویکرد فلسفی خود به هنر به تفاوت و ضعف ادراکی مخاطبان معطوف می‌شود. وی ضعف ادراکی را در سه سطح اشخاص، نوع و صنف انسان در مؤلفه‌های مختلفی بیان می‌کند و در پرداختن به هر یک از این سطوح به بررسی مواجهه صحیح ارتباطی و معرفتی با مخاطبان می‌پردازد و قرارگیری اکثریت افراد را در سطح متخیله‌عاملی برای ضرورت بخشی به فعالیت‌های هنری فلسفی می‌داند (فارابی، ۱۹۹۶: ۸۲، فارابی، ۱۴۱۳: ۱۶۷-۱۶۸؛ فارابی، ۱۹۶۶: ۱۷۰؛ فارابی، ۱۹۹۵: ۱۴) رویکرد نامسازی جهت آشناسازی عوام با معارف حقانی صورت می‌گیرد. (فارابی، ۱۳۴۸: ۴۲؛ فارابی، ۱۴۰۸ ج: ۱۹؛ فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۴۵۶) اموری چون اصلاح قوه ناطقه، تسدید افعال و فکر ناطقه به سوی سعادت و تخییل امور الهی و خیرات و جودت تخییل فضایل و

تحسین و تفخیم و تقبیح شرور و نقائص و تخصیص و پایین آوردن آن‌ها از مؤلفه‌های هنر فاضله یا هنر متکی به فلسفه برشمرده می‌شود (فارابی، ۱۴۰۵ ب: ۶۵) همچنین ایجاد سازه‌های هنری از حقیقت از طریق ملایمت و مناسبت مثال‌ات و محاکات با اعریفات و مأنوسات مقصد و توجه به موضع کاربرد و استعمال سازه‌های هنری می‌تواند نقش مهمی در نمایاندن معقولات به جامعه مقصد داشته باشد. (فارابی، ۱۴۰۴: ۹۰) توجه به خاستگاه تخیل هم در تعیین ماهیت هنر و هم در تعیین ارتباط آن با فلسفه تأثیرگذار است. فارابی برای افاده هنر فاضله خاستگاه تخیلات را ناطقه می‌داند. به همین دلیل رسالت خیال‌پردازی و سازه‌پردازی خیالی از حقیقت را بر عهده فیلسوف قرار می‌دهد و نه شاعر. یعنی در بیانات فارابی هرکسی که توانایی تخیل و خیال‌پردازی و ارائه هنرهای خیالی و غیر آن را دارد. نمی‌توان هنرش را منسوب به فاضله ساخت بلکه هنری فاضله است که فقط از فلسفه نشات گرفته باشد مقوم این هنر اصلاً معاونت ناطقه به نحوی که مطرح شد می‌باشد. (فارابی، ۱۴۰۵ ب: ۶۵؛ فارابی، ۱۴۰۸ ج: ۱۹) یعنی مقوم شعر تخیل‌پردازی است اما نوعی از تخیل و تصویرسازی هنری مدنظر می‌باشد که در ارتباط حکمی با معارف حقانی قرار گیرد (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۱۲-۱۳) پس می‌توان گفت هنر و موصوف کردن آن به فاضله و غیر آن به دلیل ارتباط با حقایق فلسفی یا عدم چنین ارتباطی است چون متخیله علاوه بر پردازش هنری معقولات در قالب محاکیات از دستاوردها و محصولات دیگر قوای نفسانی هم حکایت می‌کند و به تبع آن امور مخیل می‌توانند، تخیل یک امر معقول یا محسوس یا حتی دخل و تصرف تخیلی، در محصولات قوه متخیله اند (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۰۶؛ ۱۰۰-۱۰۲) چون محاکات قدرت متخیله بر تمثال‌پردازی ماحصل سایر قوای نفس است. (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۸؛ فارابی، ۱۴۰۵ الف: ۳؛ فارابی، ۱۹۹۶ ب: ۱۲۲) ملت فاسد و صحیح نیز به همین جهت مطرح می‌شود. خیال‌پردازی‌های متوهمانه و به دور از منشأ حقیقی شخص را به همان نسبت از حقیقت دور می‌کنند. بنابراین سازه پرداز و نگارگران جهان-اجتماع فاضله یا خود به مرتبه حقیقت رسیده‌اند و بهره‌ای از درک عقلی دارند یا وزیر و خادم فیلسوف هستند. (فارابی، ۱۴۱۳ الف: ۱۸۰-۱۸۱؛ فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۲۹۹) سخن فارابی

مبنی بر دوری و نزدیکی این نگاره‌ها و تصویرسازی‌ها بر مبنای نسبتی است که میان هنر سازه‌ها و حقیقت قرار دارد (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۴۴-۱۴۳؛ فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۲۴-۳۲۳)

این نگارپردازی و نگاره سازی راه حل دستیابی معرفتی به حقایقی است که توان ادراکی آن‌ها بر شخص دشوار است. خیال‌پردازی راهی به معرفت تصویری از راه "مناسبت بخشی" پیدا می‌کند. (فارابی، ۱۴۱۳ب: ۳۷۴-۳۷۵؛ فارابی، ۱۳۷۵: ۴۳؛ فارابی، ۱۴۱۳ الف: ۱۶۷-۱۶۹؛ ۱۷۱-۱۷۲؛ ۱۸۴؛ ۱۷۸؛ فارابی، ۱۹۹۶ب: ۸۷-۸۶؛ فارابی، ۱۹۸۵: ۱۴۶؛ فارابی، ۱۴۰۴: ۸۸) و این امر نقش عملی صنعت شعر و جایگاه آن را به‌عنوان متولی تخیل آشکارتر می‌سازد و همچنین این فرضیه را استوار می‌سازد که با تقویت خیال و امور خیالی در انسان راهی برای فعلیت ناطقه یافت می‌شود. (فارابی، ۱۹۹۵: ۹)

#### ۶. فلسفه برانیه

فلسفه برانیه همچون ملت می‌توان از وجوه هنری مطرح باشد. در تعامل هنری با مشهورات مقصد و از نگاه فلسفی می‌توان از صنفی از تعلیم به نام فلسفه خارجه و برانیه سخن گفت. به بیان فارابی ارسطو در بسیاری از کتاب‌ها و آثارش ادعای چنین تعلیمی را کرده است به اینکه کتابهایی دارد که علم به آن‌ها در فلسفه خارجه است که در آن کتاب‌ها، طلب تعلیم جمهور با اشیای مشهور شده است. این قوه و این فن از فلسفه وقتی برایمان حادث می‌شود که مشهورات متناسب با مخاطب در ذهن حاصل باشند. به کمک این فلسفه که در واقع نوعی هنر و محاکیت از فلسفه است آموزه‌های فلسفی ثقیل و مستنکر دانسته نمی‌شود. اتخاذ چنین رویکردی در نقطه مقابل استقبال عموم به آموزه‌های فلسفی را به میان می‌آورد. به تصریح فارابی جمهور امور غریب و بعید را انکار می‌کنند. خلأ یک فعالیت هنری به تناظر مدرکات فلسفی و معقول امکان سعادت و فضیلت را از جامعه سلب می‌کند و فلسفه را مهجور می‌سازد. در این صورت تعلیم فلسفی انکار خواهند شد و امکان هدایت و توان مدیریتی برنامه‌های اجتماعی از وی سلب خواهد شد. (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۹۷-۳۹۵) لوازم و توابع آن‌هم برهم خوردن ساختار هر می جامعه اعم از معرفتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ارزشی خواهد بود در اینجاست که هرم معکوس می‌شود و عوام بر خواص در هر یک از سطوح یادشده حکم خواهند راند.

پس در ترک‌بند و تعقب فلسفه باید فلسفه‌ای خارجه‌ای با وجوه هنری آن در کار باشد تا به مثابه هموار کننده راه زمینه ورود فلسفه به سطوح مختلف اجتماعی را بگشاید. به بیان فارابی ایقاع تصدیق نیز به دو طریق است ۱- طریق برهان یقینی ۲- طریق افناع. وقتی علم موجودات از راه تعقل معانی تعقل و تصدیق به نحو یقینی صورت می‌گیرد علم فلسفه ظهور می‌کند وقتی مثال‌های محاکمی آن‌ها تخیل می‌شود و تصدیق به آنچه از آنچه تخیل شده به طریق افناعی انجام می‌شود "ملت" رخ می‌نماید همچنین زمانی معلومات و نه مثال‌های آن‌ها به روش‌های افناعی جستجو شوند دانش مشتمل بر آن فلسفه ذایعه مشهور برانیه است (فارابی، ۱۴۱۳: ۱۸۵)

فلسفه برانیه با ارائه براهین نسبی و اضافی در نسبت با مخاطب براهین یقینی را که علی الاطلاق را صورت پردازی می‌کنند ایراد براهین نسبی کمک می‌کند تا مردم حصه ای از سعادت فلسفی و یقینی را به مقدار طاقتشان دریابند. (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۸۰-۳۸۳)

این امر روی آورد هنری - فلسفی فارابی را در وجه تعلیم آشکار می‌سازد. فارابی می‌گوید چون ما مدنی بالطبع هستیم باید دوستدار مردم باشیم و در هر فعلی که به آن‌ها نفع و خیر می‌رساند سهیم باشیم و صلاح حال آن‌ها را در نظر بگیریم. همچنین باید آن‌ها را بر حق یاری دهیم وقتی که در حق شریک شوند امکان دارد که با فلاسفه در سعادت فلسفی به مقدار طاقت آن‌ها شریک شوند یعنی آن‌ها را در آرایه‌ای که در آن مصاب نیستند به معرفت حقیقی رهنمون کنیم. هدایت مذکور نمی‌تواند از راه یقین باشد باید به کمک معارف مشترک به کمک شیوه‌های هنری این کار انجام شود. تعامل و گفتگو با آن‌ها از این راه باشد. مخاطبه و تعامل و گفتگو با سخنان مشهور، معروف و مقبول صنفی از تعلیم را به نام فلسفه رابعه که فلسفه خارجه و برانیه نامیده می‌شود ایجاد می‌کند. چنین تعلیمی نوعی پشتوانه عاطفی و هم راهی ایجاد می‌کند و تأثیر مهمی دارد. (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۸۲-۳۸۳)

مواردی چون تسهیل درک، عدم تعطیل تصدیقات یقینی، مواجهه و حل تصدیقات متضاد در عرصه عملی و نظری و عدم واقع شدن در ظنون متضاد و کاستن از تضاد و تحیرهای موجود در این عرصه به وسیله برقراری پیوند هنر با فلسفه ممکن است. ارائه براهین نسبی و

اضافی در برخورد با جوامع و اجتماعات مختلف به کمک مشهورات و مانوسات آن جوامع، دفاع از فلسفه، کاستن از جعل و تزییف های سفسطه محور مشککان، فسخ برخی مغالطات (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۸۴) تمرین نفس به یادگیری و درک معقولات به وسیله همین فلسفه برانیه (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۷۶) ایجاد تبکیت ها و عنادهای مقابلی در مقابله با فلسفه های فاسد، ریاضت و اعداد ذهن، (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۷۴؛ ۳۸۲) تمکین و انفعال اذهان و نفوس (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۴۰۳-۴۰۵) تکثیر حجج و استدلالها (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۹۷) مدیریت مموهات اجتماعی در هر یک از معارف اجتماعی، عموم الفهم ساختن حقایق و معقولات و دسترس پذیر کردن آنها روی آوردی هنری را در فلسفه ضرورت می بخشد. (فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۷۷-۳۷۸؛ فارابی، ۱۴۰۴: ۸۸؛ ۹۳-۹۴؛ فارابی، ۱۴۰۸ ب: ۲۴۸)

#### ۷. جستجو از نسبت هنر و فلسفه در فضیلت مندی اجتماعی

یقین در معرفت شناسی فارابی مقصود با لذات و مکتسب از صنعت برهان است که به نحو بالعرض در صنایع دیگر مطلوب واقع می شود. شعر نیز از جهت تخیل شی بنفسه یا تخیل وجود چیزی در چیز دیگر در ارتباط با یقین است. اهمیت این مساله در جایگاه یک نگارگر و سازه پرداز است که حقیقتی را در ساختار و مواد و صورت های شایسته قرار می دهد و در اشکال محاکاتی سازه ای از حقیقت را ارائه می دهد که باید در ارتباط با آن بخش حقیقی و متصل به آن و در رستای آن باشد. به تبع این مساله ارتباط میان یقینیات، مشهورات، مقنعات، مخیلات و نسبت مفهومی، ارزشی و ساختاری آنها می تواند مورد توجه باشد (فارابی، ۱۳۱۴ الف: ۱۲۰-۱۲۳)

جایگاه این سازه پردازی در دو حکمت نظری و عملی و در تأمین مناسبات و مخاطبات اجتماعی و مصالح مدنی و مخاطبات اجتماعی از اهمیت فراوانی برخوردار است. تعیین مؤلفه های این سازه ها و چارچوب ارزشی حاکم بر آنها و روشن شدن ضرورت وجودی و مواضع کاربرد و مؤلفه های کارایی و اثربخشی آن می تواند معلول بررسی این نسبت باشد. (فارابی، ۱۹۹۶ الف: ۴۵-۴۹)

ضرورت مواجهه هنری در سطوح مختلف نه تنها می تواند به اثربخشی بسیاری از برنامه های اجتماعی منجر شود، بلکه می تواند از بسیاری از معضلاتی که بستر یک نهاد

اجتماعی را می‌تواند به بیراهه بکشاند جلوگیری به عمل می‌آورد. (فارابی، ۱۹۹۶ الف: ۴۴-۴۹؛ فارابی، ۱۴۰۸ الف: ۳۱۶؛ ۳۷۳؛ فارابی، ۱۴۱۳ الف: ۱۲۰-۱۲۳؛ ۱۸۵-۱۸۴؛ ۲۵۷-۲۵۹؛ فارابی، ۱۹۹۶ ب: ۱۲۲-۱۲۴؛ فارابی، ۱۹۸۶: ۱۳۳-۱۳۲؛ فارابی، ۱۹۹۶ الف: ۴۴-۴۹) بنابراین سازه‌نماها در شکل‌گیری جهان-اجتماع فضیلت‌مند نقش مهمی دارند و این سازه‌ها در گرو ارتباط فلسفه و هنر هستند. بنابراین این تحقیق می‌تواند به اثرات جامعه‌شناختی پیوند فلسفه و هنر آن‌گونه که شایسته است، توجه نشان داد. فیلسوف به کمک این سازه‌ها، رهبری معنوی خود را در سطوح مختلف اجتماعی اعمال می‌کند. در این صورت است که هرم معارف، ارزش‌ها و فرهنگ معکوس نمی‌شود و می‌تواند از حاکمیت حق و حقیقت در آن جوامع سخن به میان آورد.

### نتیجه‌گیری

طرح و تحقق جامعه فاضله یکی از دغدغه‌های مهم متفکران و اندیشمندان بزرگ بوده است. سخن گفتن از جامعه مؤلفه‌های فراوانی از رهبری و ساختار اجتماعی و نحوه ارتباطات را به میان می‌آورد. درهم کنش فلسفه و هنر کلید تحقق فضیلت اجتماعی است. در اندیشه فارابی مدل‌ها و الگوهای اشاعه، انتقال، ترویج و تعامل در ارتباط حکمت و هنر چارچوب می‌پذیرند. چهار الگوی تخیلی، اقتناع، الزام و تمویه از مهم‌ترین موضوعی هستند که در مقوله هنر باید مورد توجه باشند. هر یک از این الگوها و فنون به تفصیل مورد توجه فارابی قرار گرفته‌اند. این الگوها زبان مشترک میان حکما یعنی خواص و عوام را فراهم می‌آورند. فارابی عنوان ملت و فلسفه خارجه را بر چنین ارتباطاتی نهاده است که تجلی پیوند فلسفه و هنر در شکل‌گیری جامعه یا جهان اجتماع فضیلت‌مند هستند. وجوه هنری ملت و فلسفه خارجه، تلائم و تناسب فعالیت‌های هنری با مانوسات و مخیلات فرد یا جامعه مقصد را به میان می‌آورد و بر این مبنا معارف هنری مدل مطلوب عاطفی-نفسانی در معرفت‌شناسی و به‌مثابه پایگاه عاطفی اهمیت می‌یابند. این تناسب به نحوی است که با عوض شدن مخاطبان، هنر نیز تغییر شکل داده و در قالب مشهورات و مخیلات جدیدی متناسب با مخاطب جدید مطرح می‌شوند.

## منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۳) *الاشارات و تنبیہات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی ج ۳. قم: نشر البلاغه.
۲. امینی نسب، الهام. (بهار و تابستان ۹۵)، *بررسی مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی*، فصلنامه پارسه، ۱۶ (۲۶).
۳. تیموری، جواد و حسنعلی، محمد. (۱۳۹۴) *بررسی اندیشه های اجتماعی فارابی*. تهران: کنفرانس بین المللی علوم انسانی روانشناسی اجتماعی گروه همایش های بین المللی صدا و سیما.
۴. داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۱) *فارابی فیلسوف فرهنگ*، نشر ساقی، چاپ سوم.
۵. بدوی، عبدالرحمن. (۱۴۰۲) *افلاطون فی الاسلام*. بیروت: دارالاندلس، الطبعة الثالثة.
۶. فارابی، ابونصر محمدبن محمد. (۱۹۹۶ الف) *احصاء العلوم*. بیروت: مکتبه الهلال.
۷. \_\_\_\_\_ . (۱۹۹۵) *آراء اهل المدینة الفاضلة و مضاداته*. بیروت: مکتبه الهلال.
۸. \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۳ الف) *الاعمال الفلسفیه، تحصیل السعادة*. بیروت: دار المناهل.
۹. \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۳ ب) *آل یاسین، جعفر، الاعمال الفلسفیه، تعلیقات*. بیروت: دار المناهل.
۱۰. \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۴) *الالفاظ المستعملة فی المنطق*. تهران: نشر الزهراء، چاپ دوم.
۱۱. \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۲) *تلخیص نوامیس افلاطون* منتشر شده در کتاب افلاطون فی الاسلام. بیروت: دارالاندلس، الطبعة الثالثة.
۱۲. \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۵ الف) *الجمع بین رأی الحکیمین*. تهران: انتشارات الزهراء، چاپ دوم.
۱۳. \_\_\_\_\_ . (۱۹۸۶) *الحروف، مقدمه و تحقیق و تعلیق از محسن مهدی*. بیروت: دارالمشرق.
۱۴. \_\_\_\_\_ . (۱۹۹۶ ب) *السیاسة المدنیة*. بیروت: مکتبه الهلال.
۱۵. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۹) *السیاسة المدنیة*. ترجمه حسن ملکشاهی. تهران: سروش، چاپ دوم.
۱۶. \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۵ ب) *فصول متزعة*. تهران: المکتبه الزهراء، چاپ دوم.
۱۷. \_\_\_\_\_ . (۱۳۴۹) *فی اثبات مفارقات*. حیدرآباد: دایرة المعارف،
۱۸. \_\_\_\_\_ . *فی السیاسة*، منتشر شده در مقالات الفلسفیه لمشاهیر فلاسفة العرب مسلمین و نصاری، نک: شیخون، لويس.
۱۹. \_\_\_\_\_ . (۱۹۶۶) *رساله فی العلم الالهی*. قاهره: دارالنهضة العربیة.
۲۰. \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۸ الف) *المنطقیات ج ۱*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.



۲۱. \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۸ ب) المنطقیات ج ۲. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۲۲. \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۸ ج) المنطقیات ج ۳. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
۲۳. \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۵) موسیقی کبیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۴. فخری، ماجد. (۱۳۸۸) نظریه سیاسی فارابی، مترجم محسن حدادی. کتاب ماه فلسفه، (۲۸).
۳۵. لاریجانی، مهسا، مهدیه لاریجانی، (۱۳۹۲) مطالعه تطبیقی آرای جامعه شناسانه فارابی و ابن خلدون، دو فصلنامه علمی - تخصصی اسلام و علوم اجتماعی، ۵ (۹).

**Realization of virtue in the world of society (settled utopia of Farabi)**Fattaneh Tavanapanah<sup>1</sup>, Ghasemali Kochenani<sup>2</sup>**Abstract**

Social virtue is one of the influential and fundamental issues in the realization of the virtuous world-society (utopia). Virtue in Farab's thought is sought in the relation of wisdom and art. In Farabi's point of view the creation of philosophical-artistic structures that are created as a result of the connection between wisdom and art is the basis of the moral-intellectual structures of society. This structure appears in the form of a pyramid in epistemological and sociological dimensions. Wisdom in this structure, is at the top and imaginary and persuasive teachings and their dubious degrees in the lower part, as well as in the social class, the philosopher is in the highest position and the artist as the deputy is in the last rank. Playing the role of artists in Farabi's term "deputy rational" provides the necessary context and grounds for the reaction of wisdom and art to produce virtue. In Farabi's thought, the relationship between wisdom and art is extended to other social programs such as educational programs. "Melat" and "philosophy of Braniyeh" in Farabi's term are the result of such a connection and the basis of social virtue. The " Melat" is the imaginary representation of rational truths, and the "philosophy of Braniyeh" is the persuasive guardian of certain beliefs.

**Keywords:** Philosophy, Art, Melat, Braniyeh Philosophy, Imaginative representation, World-community, Virtue.

---

<sup>1</sup>.PhD candidate of philosophy and theology. University of Tehran, tavana@ut.ac.ir

<sup>2</sup>.Lecturer of philosophy and theology. University of Tehran